

عهد قاجار

# عهد قاجار

مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم

نویسنده  
ونسا مارتین

مترجم  
حسن زنگنه



تشریحات  
تهران  
۱۳۹۷

Vanessa Martin  
*The Qajar Pact*  
*Bargaining, Protest and the State in 19th-century Persia*  
I.B. Tauris & Co. Ltd, 2005

سرشناسه:	مارتین، ونسا	Martin, Vanessa
عنوان و پدیدآور:	عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم؛ نوشته‌ی ونسا مارتین؛ ترجمه‌ی حسن زنگنه. تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷.	
مشخصات نشر:	۲۹۶ + ۸ ص: مصور.	
مشخصات ظاهری:	ISBN 978-964-9971-92-6	
شابک:	فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.	
یادداشت:	عنوان اصلی: <i>The Qajar Pact: Bargaining, Protest and the State in 19th-century Persia</i>	
یادداشت:	این کتاب اولین بار با ترجمه‌ی افسانه منفرد توسط نشر آمه در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.	
یادداشت:	دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و حکومت در سده‌ی ۱۹ در ایران	
عنوان دیگر:	جامعه‌ی مدنی - ایران - تاریخ - قرن ۱۳ ق.	
موضوع:	ساختار اجتماعی - ایران - تاریخ - قرن ۱۳ ق.	
موضوع:	ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۹۳-۱۳۴۴ ق.	
موضوع:	ایران - سیاست و حکومت - قرن ۱۳ ق.	
شناسه‌ی افزوده:	زنگنه، حسن، ۱۳۲۸- ، مترجم.	
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۷ ۹ ۲ د م / ۱۳۱۴ DSR	
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵ / ۰۷۴۰۴۴	
شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:	۱۱۹۹۶۷۲	

## فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم .....	۷
سپاسگزاری .....	۹
پیش‌گفتار مؤلف برای خوانندگان فارسی‌زبان .....	۱۱
مقدمه .....	۱۵
۱ زمینه: دین، جامعه، سیاست و تجارت .....	۲۵
۲ مردم، دولت و انگلیسی‌ها در بوشهر و جزیره‌ی خارک، ۱۲۵۱-۱۲۶۶ .....	۵۳
۳ شیراز: اعتراض شهری و موازنه‌ی قدرت در ایالت فارس .....	۷۵
۴ اصفهان: اعتراض مردمی، کنترل اجتماعی و ظهور مشارکت .....	۱۰۱
۵ تظاهرات عمومی زنان در ایران قرن سیزدهم .....	۱۲۵
۶ لوطی‌ها؛ تنگدستان لجام‌گسیخته‌ی شهری .....	۱۴۳
۷ سربازان سرکش .....	۱۶۵
۸ برده‌داری و برده‌های سیاه‌پوست در ایران قرن سیزدهم .....	۱۸۵
۹ ماجرای دلدادگی بشیرخان، کاکاسیاه ملک‌التجار بوشهری .....	۲۰۹
نتیجه‌گیری .....	۲۲۷
یادداشت‌ها .....	۲۳۷
کتاب‌نامه .....	۲۷۵
نمایه .....	۲۸۵

### عهد قاجار

مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم

نویسنده	ونسا مارتین
مترجم	حسین زنگنه
ویراستاران	احمدرضا قائم‌مقامی مهدی نوری
چاپ دوم	زمستان ۱۳۹۷
تیراژ	۱۰۰۰ نسخه
چاپ اول	پاییز ۱۳۹۰
مدیر هنری	حسین سجادی
ناظر چاپ	مصطفی حسینی
لیتوگرافی	گرافیک‌گستر
چاپ جلد	صنوبر
چاپ متن و صحافی	آرمانسا

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۷۱-۹۲-۶  
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشر ماهی

تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۴  
تلفن و دوزنگار: ۶۶۹۵۱۸۸۰  
www.nashremahi.com

## مقدمه‌ی مترجم

عهد قاجار، کتابی که ترجمه‌ی فارسی آن تقدیم ارباب معرفت می‌شود، اثر ارزشمند خانم ونسا مارتین، مورخ و ایران‌شناس انگلیسی، است که در سال ۲۰۰۵ میلادی در لندن انتشار یافت و به‌زودی مورد توجه مورخان و پژوهشگران قرار گرفت. مؤلف با تکیه بر آثار بی‌شمار — به فارسی و زبان‌های اروپایی — تلاش نموده بخشی از تاریخ قاجار را براساس رویکردی تحلیلی و جامع به نگارش درآورد.

خانم مارتین، که به زبان فارسی تسلط کامل دارد، استاد تاریخ «خاورمیانه» در دانشگاه لندن است و تاکنون کتب و مقالات زیادی راجع به ایران عصر قاجار، به‌ویژه نهضت مشروطیت، به رشته‌ی تحریر درآورده است. مؤلف برای این‌که اثری جامع و دقیق پدید آورد در سال ۲۰۰۲ میلادی به شهرهای بوشهر، شیراز و اصفهان سفر کرد و ضمن بهره‌جویی از کتب و جراید و اسناد موجود در کتابخانه‌های این شهرها با مورخان و پژوهشگران محلی هم به بحث و تبادل نظر پرداخت. با توجه به این‌که مؤلف در پیش‌گفتار خود برای فارسی‌زبانان و نیز مقدمه‌ی کتاب راجع به فصول این اثر و موضوعات مطروحه به‌قدر کافی سخن رانده، لذا مترجم از اطالهی کلام راجع به این موضوع خودداری می‌ورزد.

در پایان مترجم وظیفه‌ی خود می‌داند از نشر محترم ماهی که چاپ این اثر را وجهه‌ی همت خود قرار داد، تشکر و قدردانی نماید و امیدوار است این خدمت ناچیز مورد توجه و عنایت محققین و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر، به‌ویژه دانشجویان عزیز، واقع شود.

## سپاسگزاری

در وهله‌ی اول سپاسگزار بنیاد مرکزی تحقیقات دانشگاه لندن، مؤسسه‌ی مطالعات ایرانی انگلستان و انجمن همایونی آسیایی هستم به خاطر کمک‌های ارزشمندشان در برنامه‌ی تحقیقاتی من. در حین فرصت مطالعاتی‌ای که در سال ۲۰۰۲ در ایران گذراندم، توانستم از آرشیو وزارت امور خارجه‌ی ایران استفاده کنم و این بدون یاری دکتر رضا نظرآهاری و مساعدت آقای ملاقاسمی و دستیارانشان ممکن نبود. سازمان اسناد ملی ایران منابع مفید بسیاری را در مورد تاریخ دوره‌ی قاجار در اختیار من نهاد و من مدیون دکتر سید حسن شهرستانی و کارکنان این سازمانم که باعث شدند کتاب من این‌چنین پرمطلب شود. خانم اصیلی نسخه‌های خطی مرتبط با کار مرا در کتابخانه‌ی دانشگاه تهران یافتند و آقای وحید در دست‌یافتن من به مجموعه‌ی نشریات کتابخانه‌ی مجلس اهتمام بسیار کردند. ممنون از دکتر موسی حقانی، رئیس مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایرانم، که از میان انبوه اسناد ظل‌السلطان مکاتباتی را که به کار من می‌خورد فراهم فرام کرد. اجازه‌ی دکتر سیدصادق سجادی برای استفاده از کتابخانه‌ی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و راهنمایی‌های او برای استفاده از منابع بسیار ذی‌قیمت بود. بسیار مرهون عنایت‌ها و حمایت‌های آقای علی میرانصاری از بنیاد دایرةالمعارف اسلامی هستم که از سر لطف به من اجازه داد از کتابخانه‌ی آن بنیاد استفاده کنم و در این راه مخصوصاً ممنون خانم افسانه منفرد و آقای مهران افشاری هستم. گروه تاریخ دانشگاه اصفهان یک هفته با گشاده‌دستی از من پذیرایی کرد و من از بابت این مهمان‌نوازی مخصوصاً مدیون دکتر اصغر

## پیش‌گفتار مؤلف برای خوانندگان فارسی‌زبان

منتظر قائم هستم. دکتر مهدی نورایی در یافتن منابع موجود در اصفهان و معرفی من به کتابخانه‌های آن شهر لطف بسیار کرد. دکتر غلامرضا وطن‌دوست در شیراز من را به لطف پذیرفت و با تحقیقات دانشگاه شیراز آشنا کرد. همچنین سیاست‌گذار دکتر کوروش کمالی سروسنانی و اعضای دانشنامه‌ی فارس هستم که امکان استفاده از کتابخانه‌ی آن‌جا را برایم فراهم کردند. دکتر علیرضا شیخ‌الاسلامی من را با مورخان بوشهر آشنا کرد و لازم می‌دانم در این‌جا از آقای عبدالکریم مشایخی و اعضای بنیاد بوشهرشناسی، آقای قاسم یاحسینی، آقای حسن زنگنه و آقای حاجی‌پور و خانم منصوری‌زاده تشکر کنم که باعث شدند سفر من به بوشهر چنین مفید و پربار باشد. مخصوصاً بسیار ممنون آقای سلامی هستم که در تهران در خواندن اسناد به من بی‌اندازه یاری رساند. خانم موسستیر درباره‌ی اسناد موجود در مرکز آرشیو سیاسی نانت اطلاعات بسیار مفیدی در اختیار من گذاشت؛ از او نیز سپاسگزارم. قدردان استاد رایینسون و استاد یاپ هستم که مرا مدیون حمایت‌های خود کردند و همچنین قدردان دکتر محمدعلی کاظم‌بیگی هستم که در مورد منابع موجود در تهران از راهنمایی‌هایش برخوردار شدم. دکتر علی بلوکباشی، دکتر منصور صفت‌گل، دکتر سارا انصاری، دکتر استفانی کرونین، دکتر زیبا میرحسینی، استاد تاپر، استاد کلارنس اسمیت و دکتر شنایدر هم از سر لطف در موضوع کتاب پیشنهادهای مفید دادند. توجهات آقای کاوه بیات، آقای مقدم، دکتر جان گرنی، دکتر بهاری، آقای مجید تفرشی و خانم مریم امامی هم بسیار یاری‌رسان من بوده است. بیش از همه سپاسگزار و مرهون همسر هستم که مرا در طول نگارش کتاب از یاری و حمایت خود برخوردار ساخت.

کتاب حاضر کتابی است با آرای تازه راجع به دولت و جامعه‌ی ایران در دوره‌ی قاجار و علی‌الخصوص پژوهشی است گسترده درباره‌ی گروه‌های اجتماعی فروتر از اعیان در خلال سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۳۱۳. در این اثر نشان داده می‌شود که این گروه‌ها اگرچه بالنسبه فاقد قدرت بودند، اما برای دستیابی به اهداف خود از شیوه‌هایی جهت مذاکره و چانه‌زنی با دولت بهره می‌جستند؛ نشان می‌دهد که چگونه تمام اقشار در جامعه‌ی شهری درگیر بوده‌اند و بخصوص نشان می‌دهد که چگونه مردم مبارزاتشان را علیه مقامات دولتی سازمان می‌داده‌اند. به‌علاوه هم دولت و هم جامعه‌ی شهری به ضرورت اجماع و اتفاق نظر در روابط با یکدیگر پی برده بودند و از این جهت کشور دچار ضعف و تزلزل نمی‌شد. در اوایل قرن چهاردهم اقتصاد جهانی روابط بین دولت و جامعه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. از این‌رو افراد وابسته به طبقات غیرنخبه، از جمله اتحادیه‌های صنفی، با آرای تازه راجع به دولت آشنا شدند. این دیدگاه‌ها در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت مؤثر و کارساز بود.

این کتاب به بررسی دوره‌ی شصت‌ساله‌ی بین جلوس محمدشاه (۱۲۵۰) و مرگ ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳) می‌پردازد. از آن‌جا که موضوع نقش جامعه در پیکار با دولت در یک دوره‌ی شصت‌ساله موضوعی بسیار گسترده و دامنه‌دار است، بنابراین نگارنده توجه خود را به جنوب کشور معطوف کرده و بدین منظور سه شهر بوشهر و شیراز و اصفهان را، که راجع به آن‌ها اطلاعات و منابع بیش‌تری وجود دارد، برگزیده، و البته به سایر مناطق هم گوشه‌چشمی داشته است. مناطق

روستایی در فعالیت‌های سیاسی‌ای که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته، کم‌تر درگیرند. هر یک از این سه شهر سیاست و فرهنگ و خصوصیات دارند که با آن یکی متفاوت است و در هر سه می‌توان استمرار و تغییر را مشاهده کرد.

در بوشهر دولت ایران از قدیم به دنبال آن بود که نقش رهبران محلی را، که میانجی و واسطه‌ی بین دولت ایران و رعایایش بودند، تضعیف کند. در دوره‌ی طولانی ضعف و ناتوانی دولت ایران (از سقوط صفوی‌ها تا روی کارآمدن قاجارها) شمار زیادی از قدرت‌های محلی توانستند موقعیت خود را در کرانه‌های خلیج فارس تثبیت کنند. یکی از این قدرت‌ها آل مذکور یا خاندان ناصری بود که اصالتاً عمانی بودند و در برابر کریم‌خان زند ایستادگی می‌کردند. در آغاز قرن سیزدهم بوشهر کلاً تحت سلطه‌ی این خاندان بود و حاکم فارس در آن‌جا چندان اقتداری نداشت. افزون بر این، آن‌ها بر خارک هم مسلط بودند. با وجود این، دولت مرکزی به تدریج سلطه‌ی خود را تا سال ۱۲۶۶ (سال انقراض آل مذکور) گسترش داد. با این حال حضور مردم در امور سیاسی بوشهر و پیکار آن‌ها علیه آل مذکور نیز در تضعیف این خاندان مؤثر بود.

گذشته از این، مردم بوشهر در جنگ نخست هرات (۱۲۵۳-۱۲۵۷) علیه انگلیسی‌ها، با دولت همکاری کردند. نگرانی اصلی انگلیسی‌ها این بود که مبدا حیثیت و اعتبارشان را از دست بدهند. مردم بوشهر حتی پیش از آغاز جنگ هم می‌کوشیدند از اعتبار انگلستان بکاهند. اخراج آدمیرال انگلیسی از بوشهر در خلال جنگ برای دولت و مردم فرصتی بسیار مطلوب فراهم آورد تا با یکدیگر متحد شوند و به حیثیت و اعتبار انگلستان در زمان جنگ آسیب جدی وارد آورند. در شیراز مسائل سیاسی به گونه‌ای دیگر بود، زیرا دولت ایران بی‌امان می‌کوشید ساکنان لجام‌گسیخته را، که لجام‌گسیختگی‌شان از حضور عشایر و ایلات ناشی می‌شد، تحت کنترل درآورد. دولت به شدت نگران و دلواپس سلطه‌ی ایلات بر ساکنان شهر بود. بنابراین در شیراز حکایت حکایت شهر و دولت و ایلات بود. مبارزات درون شهر تحت تأثیر امور سیاسی ایلاتی بود که خارج از شهر زندگی می‌کردند. عامل مهم دیگر قدرت کلاتر بود؛ منصبی که در این برهه در دست خاندان بزرگ و تاجرپیشه‌ی قوام‌الملک بود. خاندان قوام مالیات وصول می‌کرد و اداره‌ی امور شهر را زیر نظر داشت. علاوه بر این، نفوذ ایلات قدرتمند را هم محدود می‌کرد، بخصوص نفوذ قشقایی‌ها را، که ایلخان آن‌ها رقیب قوام

بود. با همه‌ی این‌ها قدرت اصلی ظاهراً در دست حاکم فارس بود. روابط بین حاکم، کلاتر، ایلات و ساکنان شهر عمدتاً در چارچوب مبارزات بی‌وقفه و بی‌امان پیرامون مالیات و مالیات‌بندی چهره می‌نمود. در این مبارزات مردم اغلب موفق می‌شدند حاکم را از شهر اخراج کنند. این مبارزات موضوع اصلی فصل شیراز کتاب است. لازم به ذکر است که در پایان این دوره نفوذ فزاینده‌ی بیگانگان اوضاع را پیچیده ساخت و به رواج دیدگاه‌های تازه منجر شد. این اوضاع سرآغازی بود برای جنبشی اصلاح‌طلبانه و پیدایش مدرنیته و سرانجام شکل‌گیری انقلاب مشروطیت.

سومین شهر مورد بحث در این کتاب اصفهان است که در فصل مربوط به آن به شگردهایی می‌پردازیم که با آن قدرتمندان و ضعیفان یکدیگر را کنترل می‌کردند. در این فصل نشان می‌دهیم که دولت در رویارویی با نارضایتی‌ها، برخلاف آنچه ممکن است به نظر آید، بیش‌تر از مذاکره و چانه‌زنی استفاده می‌کرد تا اعمال زور. ویژگی این دوره افزایش نفوذ علما بود که موفق شدند اقتدار حاکم، ظل‌السلطان، را سست و متزلزل کنند؛ بخصوص حاج آقا نورالله که مسابنی‌ای نظری برای مشروطه‌ی اسلامی تدوین کرد. آقا نورالله در تأسیس «شرکت اسلامی اصفهان» هم نقش مؤثری داشت. پیدایش این شرکت ناشی از نفوذ تجارت اجنبی در شهر بود، بخصوص در آغاز قرن ۱۴. افزون بر این، این فصل نشان می‌دهد که چطور در سال‌های واپسین این سده، اصطلاحات و واژگان جدید — که متأثر از مطبوعات فارسی‌زبان خارج از کشور و آرای جدید مغرب‌زمین بود — زبان جدیدی را در آرای سیاسی شهر به وجود آورد.

کتاب دارای چهار فصل موضوعی هم هست که در آن‌ها نقش چهار گروه فاقد قدرت مورد توجه قرار گرفته است. نخستین گروه زنان هستند که در تظاهرات سیاسی شرکت می‌جستند و حتی قبل از انقلاب مشروطیت در امور عمومی دخالت می‌کردند. دومین گروه لوطی‌ها هستند که افرادی قانون‌شکن بودند با سلوکی پهلوانانه؛ بخصوص در نقشی که در تظاهرات و نیز رویارویی با مقامات دولتی ایفا می‌کردند. سومین گروه سربازان عادی‌اند که به‌رغم موقعیت ضعیفشان راه‌هایی پیدا می‌کردند تا به نحوه‌ی خدمت و وضع و حالشان اعتراض کنند. چهارمین و آخرین گروه بردگان سیاه هستند که نشان خواهیم داد در ایران بهتر از سایر کشورها و بخصوص آمریکا با آن‌ها رفتار می‌کرده‌اند.

مؤلف از آقای حسن زنگنه بابت ترجمه‌ی بسیار دقیق و شیوای این کتاب و نیز از خودگذشتگی و سختکوشی ایشان سپاسگزاری می‌کند. اینجانب فصولی را که ایشان ترجمه کرده و برایم می‌فرستاد با دقت می‌خواندم و بی‌اندازه مجذوب روانی متن، شیوایی، حساسیت و دقت ایشان می‌شدم. ضمناً مراتب امتنان و تشکر خود را از نشر ماهی، که کتاب اینجانب را هم در فهرست انتشارات ممتاز خود قرار داد، اعلام می‌دارم.

تایستان ۲۰۰۹، لندن

## مقدمه

بنای این کتاب بر دو پرسش است؛ یکی مهم‌تر از آن دیگری ولی هر دو وابسته به هم. پرسش اصلی این است که چگونه کشوری به وسعت ایران توانسته استقلال خود را حفظ کند و در خلال صدها سال — در قرن سیزدهم و قبل از آن — خود را از تسلط بیگانه برکنار دارد. پاسخ این پرسش را تا حدی باید در توانایی ایران سراغ کرد به‌عنوان حکومتی میانجی در ایجاد موازنه میان منافع و هم‌چشمی‌های انگلستان و روسیه. از اوایل قرن سیزدهم، شاهان و حکومت‌های ایران در به‌بازی‌گرفتن یک قدرت علیه قدرت دیگر ورزیده شدند. اما چنین حيله و شگردی در یک خلأ قدرت به کار نمی‌آمد. ایران همچنین می‌توانست خود را از تصرف بیگانه در امان دارد، چون برای دورداشتن قدرت‌های خارجی از روش‌های چانه‌زنی و مذاکره بهره می‌گرفت. اما آنچه مخصوصاً به موضوع کتاب حاضر بیش‌تر ربط دارد این است که ایران به‌واسطه‌ی یک انسجام درونی، که از یک نظام پیچیده‌ی مذاکره و توافق ناشی شده بود، قدرتی به دست آورده بود که اسباب استمرار حیاتش را فراهم می‌کرد. این امر به‌نوبه‌ی خود قشون ناچیز و درآمد اندک حکومت مرکزی را جبران می‌کرد.

در این کتاب بحث از این است که حکومت قاجار در مهار اتباع خود فقط به استفاده از زور متکی نبود، بلکه به همان اندازه — یا شاید بیش از آن — به توافق با آنان اتکا داشت و این توافق بیش از آن‌که زبانی باشد عملی بود و خود از یک نظام پیچیده‌ی موازنه سرچشمه می‌گرفت. این نظام موازنه هم به‌نوبه‌ی خود متکی به تمامی قشرهای مردمی بود که در مذاکرات سیاسی وارد می‌شدند و



بین خودشان و بین دولت و خودشان دائم به چانه‌زنی مشغول بودند. حکومت قاجار فقط متکی به زور نبود؛ متکی به مذاکره هم بود و این مذاکرات به واسطه‌ی تمهیداتی پیش می‌رفت که میان فقیر و غنی جاری بود. نقش نجبا و خواص در سیاست را تا حدی شائول بخش، حامد الگار و عباس امانت بررسی کرده‌اند. کتاب بخش، سلطنت، دیوانسالاری و اصلاح در زمان قاجار، در سال‌های ۱۸۵۸ تا ۱۸۹۶ (۱۹۷۸)، بحثی است درباره‌ی چنددستگی‌های سیاسی دربار و دیوان و کتاب الگار، دین و دولت در ایران سال‌های ۱۷۸۵-۱۹۰۹ (۱۹۶۹)، ملاحظاتی است درباره‌ی ارتباط میان روحانیت و دولت. مقصود از کتاب امانت هم قبه‌ی عالم اوست (۱۹۹۷). قصد من در این‌جا این است که نظری بیفکنم به سهم و تأثیر طبقات فرودست‌تر در فرایند سیاسی مملکت و نیز این‌که نشان دهم اینان برای تغییر سیادت حکومت چه روش‌هایی را پیش می‌گرفته‌اند.

علاوه بر این، مردم عامی فقط مذاکره نمی‌کردند، بلکه در رابطه‌ی خود با دولت گاه مصرّ و گستاخ هم بودند. بنابراین خواهیم دید که آن بخش‌هایی از جامعه که در این‌جا بررسی شده‌اند، در پی احقاق حق خودند و این‌طور نیست که پیوسته پایمال شده باشند یا از در تسلیم درآمده باشند. بحث بر سر یافتن اساسی است که چالش اینان با دولت بر آن اساس استوار شده؛ آن هم در جامعه‌ای که هنوز آرای جدید در آن وارد نشده است. من در این‌جا دنباله‌رو لمبتون در کتاب او، ایران در عهد قاجار (۱۹۸۷)، هستم که می‌گوید چارچوب مفهومی که اینان در آن مشغول به کار بوده‌اند تأکیدش بر مفهوم عدل است؛ اما من بر آنم که تصور این‌ها از عدل همان اندازه با شیعه سازگار است که با تصور غیرشیعی اسلامی از عدل. به‌علاوه من کوشیده‌ام مجادلات ملت و دولت را در خلال قرن سیزدهم قمری در بعضی موضوعات ردیابی کنم؛ در موضوع عدل و ظلم و در موضوع حقوق دولت و حقوق ملت و حقوق افراد. قصد من این است که ببینم این مجادلات و بحث‌ها چه شکلی داشته و در اوضاع و احوال عادی — نه در زمان شورش‌های بزرگ — روند استدلالات چگونه بوده است. در واقع، از این دیدگاه، اهمیت شورش‌ها در گسستن رشته‌ی چانه‌زنی‌ها آن‌قدر نیست که استمرار روند چانه‌زنی‌ها و مذاکرات به‌واسطه‌ی عوامل دیگر. به عبارت دیگر، شورش‌ها را باید در زمینه‌ی یک دسته منازعات و مذاکرات بررسی کرد، نه همچون حوادثی واحد و منفرد. طبعاً در جامعه‌ای چنین فقیر که نزاع بر سر منابع زیاد است، علت اصلی

منازعه و شورش غالباً مسائل مالی است؛ مسائلی همچون مالیات، افزایش قیمت‌ها یا تغییر در پول رایج مملکت.

دو نگرش عمده الهام‌بخش این دیدگاه بوده است. سرچشمه‌های نگرش اول مخصوصاً آثار دو دانشمند است. یکی نوشته‌ی مهدی مسلم است در «ساخت دولت ضعیف»<sup>۱</sup>. مسلم می‌گوید انقلاب مشروطه را تا حد زیادی ویژگی‌های جامعه‌ای شکل داد که از نظر او مفهوم دولت در آن آن‌قدرها وجود نداشته است. دیگری نوشته‌ی همایون کاتوزیان است با نام «آزادی و لجام‌گسیختگی در انقلاب مشروطه‌ی ایران»<sup>۲</sup>. کاتوزیان انقلاب را در زمینه‌ی روابط دولت و جامعه در گذشته قرار می‌دهد و نظام ارزش‌هایی را شرح می‌دهد که باعث شکل‌گیری نهضت مشروطه شده است. مسلم و کاتوزیان هر دو از مطالعات خود نتایج بدبینانه گرفته‌اند؛ اما من در این‌جا چندان دلمشغول پیامدها نیستم، بلکه می‌خواهم موضوع را از منظر یک بخش از شرکت‌کنندگان در ماجرا بهتر بشناسم.

نگرش عمده‌ی دوم دیدگاهی وسیع‌تر دارد و آن متعلق است به پرک در کتاب نزاع و بقادر خاورمیانه (۱۹۹۳)<sup>۳</sup>. این کتاب اولین بررسی وسیع در تاریخ جدید خاورمیانه است که می‌کوشد حوادث تاریخی را از منظر نگاه عوام ببیند و می‌خواهد سهم آنان را با تفسیر بعضی تواریخ موردی مخصوص دریابد. چنین ارزیابی‌ای به‌رحال فوق‌العاده با اهمیت است، زیرا همه‌ی منابع عمدتاً توجهشان معطوف نجبا و خواص است و به همین دلیل بسیاری مطالب تاریخی از کف می‌رود. منابعی که درباره‌ی خواص و طبقات متوسط مطلب نوشته‌اند نظرگاهشان طوری بوده که قصد مقاومت و تغییر در قشرهای پایین‌تر جامعه را طور دیگری جلوه داده‌اند. علاوه بر این، گزارش‌های تاریخی تاحدی هم مجذوب آن چیزی شده‌اند که مارکوس در بررسی خود درباره‌ی حلب، آن را چنین بیان کرده است: «توده‌های منفعل بیش‌تر نماینده‌ی آرمانی رسمی‌اند تا واقعیتی سیاسی.»<sup>۴</sup> اما در مورد مطالعات موردی مخصوص؛ اطلاعاتی که معمولاً از دوره‌ی قاجار در اختیار

1. "The Making of a Weak State", *CSD Perspectives*, Research Paper No. 6, University of Westminster (1995).

2. "Liberty and Licence in the Constitutional Revolution of Iran", in *Iranian History and Politics* (2003).

3. E. Burke, *Struggle and Survival in the Middle East* (1993).

4. A. Marcus, *The Middle East on the Eve of Modernity*, New York 1989, p. 120.

ماست اجازهی یک رشته مطالعات درباره‌ی مردم عادی را — آن‌طور که برک کرده — به ما نمی‌دهد. با این حال هر جا که میسر بوده به سهم افراد در ماجراها توجه کرده‌ایم و در یک مورد — یعنی ماجرای حاجی بشیرخان — اسناد کافی برای بررسی کامل‌تر در اختیار داشته‌ایم.

پرسش دوم که برای کار ما اهمیت کم‌تری دارد، مسئله‌ی منشأ انقلاب مشروطه‌ی ایران در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی است. انقلاب مشروطه‌ی ایران را از چند منظر بررسی کرده‌اند. مثلاً ادوارد براون در انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۱۰) بر ماهیت پیشرو آن تأکید کرده است؛ منصوره اتحادیه در پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (۱۹۸۰) توجهش معطوف به تحول سیاسی و مخصوصاً پیدایش سوسیال‌دموکراسی بوده است؛ منگل بیات در اولین انقلاب ایران (۱۹۹۱) از تأثیر تندروهای مخالف جریان اصلی سخن گفته و خواست آن‌ها برای تغییرات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را بررسی کرده است؛ و موضوع کتاب من، اسلام و تجدد در انقلاب مشروطه‌ی ایران، هم به نقش علمای محافظه‌کار در این زمان پرداخته است. جدیدترین کار به زبان انگلیسی کتاب آفاری است با عنوان انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۹۶) که تأکیدش بر قشرهای پایین جامعه و آرای تجددگرایان است. این کتاب به نقش زنان و دهقانان و طبقات فقیر شهری پرداخته، اما از زمان مشروطه و نه قبل از آن. از این‌ها که بگذریم، مقالات و فصول پرشماری به زبان‌های بیگانه و بیش‌تر نوشته‌های فارسی تمرکزشان بر روشنفکران غیردینی دوران مشروطه و تأثیرات بعدی آن‌هاست. این نوشته‌ها نگاهشان به ورود نهادها و قوانین غربی و دفاع از عقایدی چون آزادی بیان است. اما این کتاب تا حد زیادی حاصل یک پرسش تاریخی است و آن این‌که توده‌ی معاصران، یعنی آن‌ها که در قضا یا دست داشته‌اند و تماسی با افکار غربی نداشته‌اند یا اگر داشته‌اند اندک بوده، چگونه به انقلاب می‌نگریسته‌اند و از آن چه می‌خواسته‌اند. بنابراین، مسئله‌ی من در این جا آرمان‌ها و اهداف همیشگی جامعه‌ی قاجار و تلقی قشرهای کم‌سوادتر جامعه در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم از غرب است. به‌علاوه، در کشوری به بزرگی ایران و با چنین تنوع قومی و اجتماعی، ممکن نیست در یک کتاب به بررسی همه‌ی این‌ها بپردازیم. بنابراین من مطالعه‌ام را محدود به مردم عادی در مناطق شهری صفحات جنوبی ایران کرده‌ام، منتها تا آن‌جا که منابع یاری کرده‌اند. من چنین کرده‌ام، چون اعتقاد راسخ دارم که برای

بررسی انقلاب مشروطه‌ی ایران، خاصه از جهت توجه به مناطق مختلف و سیاست‌های خاص هر یک، بررسی‌های گوناگون بسیار بیش‌تری لازم است. همچنین به این دلیل چنین کاری کرده‌ام که معتقدم پس از یک‌صد سال که از انقلاب مشروطه می‌گذرد چنین آثاری به وجود خواهد آمد. علاوه بر این‌ها، چون آرزومندیم بر آگاهی‌هایمان از ایران قرن سیزدهم بیفزاییم، بر دوره‌ی میان سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۳۱۳ تمرکز می‌کنم و قصدم از این کار این است که هم به مسائل سیاسی قشرهای پایین جامعه، که در این زمان عمدتاً وارد تجدد نشده بودند، بپردازم و هم با پیگیری روند تغییرات در سال‌های قبل از انقلاب مشروطه، زمینه‌ای برای فهم این انقلاب فراهم کنم. نیمه‌ی قرن سیزدهم مصادف با مرگ فتحعلی‌شاه در ۱۲۵۰ و همراه با مرگ او، مرگ ارزش‌های قدیمی‌تر حکومت ایران بود که راه را بر اصلاحات پسر او، عباس‌میرزا، بست. محمدشاه، نوه و جانشین او، پادشاهی با شیوه‌ی حکومتداری متفاوت بود، مخصوصاً آن‌که مجبور بود با تجدیدی مواجه شود که خود را در تجارت روبه‌رشد و فشار فزاینده‌ی قدرت‌های جهان‌خوار، انگلیس و روسیه، نشان می‌داد. کتاب با مرگ ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۳ پایان می‌یابد. مرگ او، با آمدن انقلاب مشروطه، آغاز فصل جدیدی در تاریخ ایران بود. بررسی سال‌های آغازین قرن ۱۴ به بعد علی‌الخصوص نشان می‌دهد که چگونه تغییرات در این سال‌ها شتاب گرفت و چگونه بسیاری از خصایص انقلاب مشروطه در کنار ارزش‌های قدیمی‌تر کم‌کم شروع به خودنمایی کرد. از این جهت، کتاب ما می‌تواند بحث مفصل کدی درباره‌ی جنبش تنباکو را که در کتاب او، دین و شورش در ایران (۱۹۹۶)، آمده، پی بگیرد و آن را بپرورد.

نکته‌ی آخر آن‌که چون این کتاب قصدش بررسی فعالیت سیاسی قشرهای فرودست جامعه است، بد نیست این اصطلاح را تعریف کنیم. اصطلاح «مردم عادی» یا «عوام» اصطلاحی است که معمولاً برای این قشرها به کار می‌رود و من هم دلم می‌خواست در این کتاب همین را استفاده کنم. بدبختانه حتی در مناطق شهری هم آگاهی‌ها درباره‌ی فعالیت سیاسی این قبیل مردمان اندک است، هرچند می‌توان از روی گرایش آن‌ها به اشخاص متنفذتر و معتبرتر — که معمولاً یکی از علما بود — به منویات و عقاید آن‌ها پی برد. فهم عقاید آن‌ها از طریق دیگری هم ممکن است و آن شیوه‌ای است که این اشخاص متنفذ در نمایندگی آرای این مردم

اتخاذ می‌کرده‌اند تا حمایتشان را به دست آورند. بنابراین قشرهای فرودست یا قشرهای پایین اصطلاحی است مناسب‌تر از اصطلاح مردم عادی یا عوام. به‌علاوه تناسب زیادی دارد با تمایزی که در فارسی میان دولت و رعیت قائل می‌شوند، یعنی درباریان و دیوانیان و ملاکان و خان‌های طوایف و ایلات و توده‌ی زیردستان آن‌ها. در دوره‌ی قاجار قدرتمندان کسانی بودند که بنیه‌ی نظامی داشتند و کسانی که بنیه‌ی نظامی داشتند همین‌هایی بودند که اکنون ذکر کردیم و اینان معمولاً بین خود وصلت هم می‌کردند. علما، مخصوصاً مجتهدان بزرگ، نفوذ بسیار داشتند و واسطه‌ای بودند بین دولت و رعیت، اما در این واسطه‌گری در واقع رهبران رعیت بودند. چنین برداشتی از مقام آن‌ها نتیجه‌ی نظری است که من در فصل دوم نخستین کتابم، اسلام و تجدد در انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۸۹)، آورده‌ام. در آن‌جا نشان داده‌ام که علما به لحاظ مالی بی‌نیاز از عوام نبوده‌اند و به خمس و زکات پیروان خود اتکا داشته‌اند و این نکته‌ی اخیر مخصوصاً در کتاب حاضر برای ما اهمیت دارد. این جمع پیروان هم در امور سیاسی خود از علما انتظار کمک داشتند و به‌علاوه وجوهات شرعی خود را به مجتهدانی می‌دادند که بیش‌تر جوابگوی خواسته‌های آن‌ها باشند. بنابراین علما هم مدافع منافع خود بودند هم مدافع منافع عوام.

دیگر گروه بانفوذ طبقه‌ی تجار ثروتمند بود که به طبقه‌ی حاکم تعلق نداشتند و در زمان قاجار درقبال دولت و خوانین جزء رعیت به حساب می‌آمدند. البته ثروت تجار بزرگ به این معنا بود که این‌ها در مواجهه با دولت و جامعه دست‌بسته نبوده‌اند و قدرت دخل و تصرف‌هایی داشته‌اند؛ از فشار بر مقامات و ملاکان بدهکار به آنان گرفته تا خرید حمایت گروه‌های تنگدست بازار. تا آن‌جا که ممکن بوده این‌ها را از تجار کوچک و دیگر قشرهای پایین جامعه متمایز کرده‌ایم، ولی سیاست شهری ایران، چنان‌که در فصل اول خواهیم گفت، کلاف سردرگمی بود که با توجه به منابع موجود، همیشه نمی‌توان رشته‌های آن را از هم تمیز داد.

بنابراین در متن حاضر قشرهای پایین جامعه عبارتند از آن‌هایی که به لحاظ سواد و شیوه‌ی زندگی از خیلی‌های دیگر بالاترند. نکته این‌جاست که این‌ها با وجود نفوذ بسیار — تجار به‌واسطه‌ی ثروت و علما به‌واسطه‌ی وظیفه‌ی دینی‌شان — نه قدرت حکومت‌کردن داشته‌اند نه حق آن‌را. ناگزیر بعضی از اعیان و خواص

هم وارد داستان ما می‌شوند، اما چون کوشیده‌ایم توجهمان معطوف کسانی باشد که تاریخ آن‌ها را فراموش کرده، در مورد این خواص تا آن‌جا که ممکن بوده گزیده‌گویی کرده‌ایم تا جبران حضور کم‌رنگ طبقات غیرخواص در نوشته‌ها بشود. کتاب تقسیم شده است به سه تحقیق موردی، یعنی تحقیق درباره‌ی بوشهر و شیراز و اصفهان، و چهار فصل موضوعی و یک بررسی جداگانه و منفرد از بقیه. هدف از تحقیقات موردی این کتاب، تا آن‌جا که ممکن بوده، این است که نشان داده شود قشرهای مختلف مردم عامی چگونه در بعضی موقعیت‌های خاص سیاسی با اهل قدرت چالش می‌کرده‌اند. به‌علاوه، این بررسی‌های موردی این امکان را فراهم می‌کنند که استمرار و تغییر را در جامعه نشان دهیم. چهار فصل موضوعی تمرکزشان بر بعضی قشرهای محروم‌تر جامعه است، یعنی زنان و سربازان و لوطیان و بردگان، و قصدش آن است که فرهنگ و دشواری‌های سیاسی آنان را توضیح دهد. پیداست که این مطالب از نوع اطلاعات و منابع موجود تأثیر می‌پذیرند. فصل دوم که درباره‌ی بوشهر است توجهش معطوف به استمرار و تغییر است تا نشان دهد مردم چه نقشی در مرکزگرایی و گرایش به حذف قدرت‌های محلی داشته‌اند. در آن‌جا همچنین خواهیم گفت که یک قدرت خارجی، یعنی انگلستان، در چانه‌زنی‌ها و مذاکرات محلی در بوشهر دست‌اندرکار بوده؛ در ماجرای اخراج آدمیرال از بوشهر، مردم بوشهر تاریخ خود را نوشته‌اند؛ و در همان اوایل قرن سیزدهم انجمن مردم عادی و شوراهای آن‌ها در تحول و توسعه‌ی جامعه اهمیت داشته است. ماجرای شیراز در فصل سوم کتاب ماجرای نقش عوام است در تعامل و ارتباط شهر و دولت و ایلات و بازگوکننده‌ی تأثیر نزاع بر سر به‌دست‌آوردن شهر شیراز بر ایلات فارس. نیز خواهیم گفت که تأثیر اقتصاد بین‌الملل و فناوری جدید چگونه باعث به‌وجودآمدن سازمان‌های نوظهوری در پایان این دوره شد. تحقیق درباره‌ی اصفهان در فصل چهارم موضوعش تسلط بر شهر است از منظر حکومت، و نشان می‌دهد که در این کار چگونه قدرتمند و ضعیف با هم رقابت می‌کرده‌اند. در نیمه‌ی دوم قرن اصطلاحات جدید متأثر از مطبوعات — که خود متأثر از خارج بودند — و افکار جدید غربی اندک‌اندک زبان تازه‌ای در سیاست شهر به وجود آوردند.

اولین فصل از فصول موضوعی کتاب، یعنی فصل پنجم، به نقش زنان ایرانی در میان عوام می‌پردازد و این موضوعی است که در مورد ایران قرن سیزدهم از آن

غفلت شده است. تأکید این فصل بر قدرت آن‌هاست به هنگام ورودشان در نزاع‌های سیاسی. تظاهرات‌های زنان سازماندهی پیشرفته و حتی می‌شود گفت طراحی شده داشته و این نشان می‌دهد که سابقه‌ی نقش زنان در سیاست پیش‌تر از آن چیزی است که تاکنون می‌پنداشته‌ایم. در اوایل قرن چهاردهم ظاهراً وضع زنان کمی بهتر شده بوده و به لحاظ سواد هم پیشرفت‌هایی کرده و به دنبال نقش مؤثرتری بوده‌اند. این چیزی است که خودش را در موضوعات تعزیه نشان می‌دهد. فرهنگ لوطی‌ها را در فصل ششم بررسی کرده‌ایم و در آن‌جا به دشواری تعریف این گروه نظری انداخته‌ایم. اینان بر اثر نفوذ فرهنگ حماسی مخصوصاً بعضی ویژگی‌های ایرانی داشته‌اند و البته در کنار آن از تشیع امامی و مخصوصاً واقعه‌ی کربلا متأثر بوده‌اند. لوطی‌ها گرچه تا حدی قانون‌گریز بوده‌اند، ولی در تحقق عدالت اجتماعی و دفاع از مردم در برابر ظلم سهم داشته‌اند. زندگی یک قشر تنگدست جامعه، یعنی سربازان، که در فصل هفتم بررسی شده، متوجه بی‌پولی و بی‌حقوقی و کم‌عدالتی و فقدان حمایت مستمر در امور آنان است. این فصل می‌خواهد بداند که این گروه ضعیف چه شیوه‌هایی را به کار می‌گرفته‌اند تا برای اندک پیشرفتی در زندگی‌شان با اهل قدرت مذاکره کنند. به علاوه در این فصل نشان خواهیم داد که قشون در اوایل قرن ۱۴ در مقایسه با جامعه‌ی شهری بسیار بسیار ضعیف بوده است. آخرین مبحث کتاب درباره‌ی غلامان و بردگان است، همراه با یک نمونه. به خلاف امریکا، در ایران جامعه‌ی مسلمان و بعضی عوامل اقتصادی دست به دست هم داده بودند و اسبابی را فراهم آورده بودند که با بردگان، که عمدتاً به کار کلفتی و مستخدمی مشغول بودند، بهتر رفتار شود. حتی در کار کشاورزی هم در جنوب شرق ایران، وضع برده‌ها ظاهراً خیلی بدتر از دیگر ایرانیان نبوده است.

منابع اصلی این کتاب ما را با مشکلی مواجه می‌کند و آن این‌که حتی در یک‌چنین دوره‌ی طولانی، درباره‌ی طبقات اجتماع چیز زیادی نمی‌گویند. همچنان‌که هامبلی گفته، «اسنادی که مبنای تحقیق مکتب آنال درباره‌ی تاریخ فرانسه در قرون وسطی و اوایل عصر جدید واقع شده، تقریباً در ایران قرن سیزدهم نظیری ندارد.»<sup>۱</sup> مکاتبات دولتی برای این بوده که در دست مقامات

1. G. Hambly, "The Traditional Iranian City in the Qajar Period", in *Cambridge History of Iran*, Cambridge 1991, VII, p. 542.

عالی‌رتبه بماند و اصلاً خبری از چیزی مثل چاپ برجسته و گزارشات دربار و کشیش‌نشین‌ها، که در مورد تاریخ اجتماعی انگلستان در قرن هجدهم میلادی این قدر به کار می‌آید، نیست. تقریباً یک‌سوم اطلاعات من متعلق به سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ است، اما چون لازم بوده درباره‌ی دهه‌های قبل‌تر این قرن هم اطلاعاتی به دست آوریم، تا آن‌جا که ممکن بوده از مطالب این دوره برای روشن کردن حوادث سال‌های قبل هم استفاده کرده‌ام. امید می‌رود در آینده چیزهای دیگری، مثلاً از کتابخانه‌های علوم دینی، از اسناد خانوادگی و از فرمان‌های شاهی، به دستمان افتد. تا آن زمان، ارزشمندترین اسناد آرشیوهای ملی انگلستان و نوشته‌های سیاحانی است با ملیت‌های مختلف که در قرن نوزدهم به ایران سفر کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها به فارسی هم ترجمه شده است. این‌که ارزشمندترین اسناد ما این نوشته‌ها هستند البته چیز غیرعادی‌ای نیست.

بعضی از مطالب به دردخور را می‌توان در اسناد دیوان هند (این‌دیا آفیس) یافت که اکنون در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود. با این حال تنوع محتویات این اسناد به اندازه‌ی آرشیوهای ملی انگلستان نیست. آرشیوهای ملی فرانسه در شهر نانت هم بعضی اطلاعات دیگر، مخصوصاً در مورد حدود سال‌های ۱۲۶۵ تا ۱۲۷۵ و امتیاز تنباکو، در اختیار ما می‌گذارند. در بعضی از این اسناد نگرش حکومت ایران ملایم‌تر و ظن و بی‌اعتمادی آن کم‌تر است.

در مراکز اسناد ایران هم منابع فراوانی می‌توان یافت که بیش‌ترشان در تهران است. مخصوصاً سازمان اسناد ملی ایران اسناد و مدارک فراوان و متنوعی دارد — از فرمان‌ها و تلگرام‌ها گرفته تا مالیات‌نامه‌ها و عریضه‌ها — که از همه می‌توان اطلاعاتی درباره‌ی اعتراضات مردم و معامله‌ی حکومت با آن‌ها به دست آورد. مکاتبات سیاسی در آرشیو وزارت امور خارجه‌ی ایران درباره‌ی سیاست حکومت ایران در تجارت برده و اقدامات حکومت برای کاهش آن مطالب زیادی را روشن می‌کنند. اسناد این مراکز در مورد شورش‌های مقارن امتیاز تنباکو و فعالیت بانک شاهنشاهی هم به کار می‌آیند.

اما در مورد منابع مرتبط با ایالت اصفهان؛ مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران اسناد و نوشته‌های ظل‌السلطان را جمع‌آوری کرده است. ظل‌السلطان در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم در اصفهان برای خود دولتی به راه انداخته بود. این مجموعه

حاوی مکاتبات بسیار به دردخوری است میان آقاجانی، مجتهد اصلی شهر، و شخص ظل السلطان. عکس روزنامه‌های اختر و جبل‌المتین در کتابخانه‌ی مجلس موجود است و بعد جدیدی را بر ما آشکار می‌کند و آن آرا و افکار روشنفکران اصلاح‌طلب، روزنامه‌نگاران و تجار است. دست‌آخر باید از کتابخانه‌های مختلف، مثل کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، یاد کرد که نسخه‌های خطی متعدد چاپ‌نشده‌ای، همچون تاریخ بوشهر (۱۳۰۰) نوشته‌ی سعادت، را در اختیار دارند.<sup>۱</sup> اسناد منتشرشده، مثل آنچه افشار و صفائی منتشر کرده‌اند، حاوی اطلاعات تازه‌ای هستند و علاوه بر این‌ها تواریخ و وقایع‌نامه‌های محلی مفصلی هم مثل جغرافیای اصفهان نوشته‌ی میرزا حسین‌خان تحویلدار (۱۸۷۷) هست که در مطالعه‌ی این دوره به کار می‌آیند.

## ۱

## زمینه: دین، جامعه، سیاست و تجارت

## زمینه‌ی اسلامی

جامعه‌ی ایران را، بخصوص در اموری که این اثر به آن‌ها می‌پردازد، شریعت اسلام شکل داده بود.<sup>۱</sup> به‌رغم این‌که شاه براساس حق موروثی ادعای مشروعیت می‌کرد و با القابی چون ظل‌الله (سایه‌ی خدا) تلویحاً به مردم می‌فهماند که این مشروعیت منوط به هدایت الهی است یا آن‌که از مفهوم فرّ ایزدی (تأیید الهی) بهره می‌برد، مع‌الوصف آنچه از نظر مردم اهمیت داشت این بود که او می‌بایست به اصول شریعت گردن نهد و اعمال و رفتار خود را با آن وفق دهد، و قدرت و اقتدار او متکی بر این بود که در نظر مردم چنین باشد. اگر شاه به اصول شریعت گردن می‌نهاد و به آن وفادار می‌ماند، حکمرانی‌اش از نوع همدان حکومتی بود که خداوند از طریق پیامبرش در قرآن مقرر نموده است. اراده‌ی خداوندی برای بشر از طریق قرآن و تفاسیر آن در شریعت شکل ملموس‌تری یافته و شریعت که در اصل الهی است برای همه‌ی امور و احتمالات، در همه‌ی اعصار، پیش‌بینی‌های لازم را کرده است. بنابراین، شریعت طریقی درست و نظم و ترتیبی کامل برای جامعه پدید می‌آورد، ضمن آن‌که کلیه‌ی ضروریات و انتظارات آن را پیش‌بینی می‌کند. شریعت مخصوصاً برای ایجاد عدل است که به چند لحن و به‌دفعات در قرآن تکرار شده و با مفاهیم دیگری چون پاکی و تقوی و انصاف و اعتدال و امنیت پیوسته است. ریشه‌ی واژه‌ی عدل به معنای راست‌کردن یا یکسان‌کردن یا متوازن‌کردن است. در دادن زکات، عدل وسیله‌ای فراهم می‌آورد برای توزیع ثروت و معیاری می‌سازد برای برقراری عدالت اجتماعی و رعایت انصاف در قبال

۱. این کتاب ظاهراً با مشخصات زیر چاپ شده است: سعادت کازرونی، محمدحسین، تاریخ بوشهر، تصحیح و پژوهش عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران، کازرونیه، ۱۳۹۰.

دیگران. در شریعت، عدل هم آشکار است و هم پنهان و غرض از آن، این است که مؤمن را تبدیل به انسانی کند که دست به اعمالی یازد که به سود امت است و از آن چه به ضرر آن است، دوری گزیند.

ارتباط و پیوند خاص عدل با توازن به تعبیر دیگری، یعنی «المیزان» یا «میزان»، هم در اسلام بیان شده است و میزان چیزی است که در دل همه چیز وجود دارد. میزان معادل اعتدال است و همه‌ی مؤمنان به رعایت آن فراخوانده شده‌اند. («در پیمان و میزان درستکار باشید و ما بر هیچ کس جز به قدر توانایی او تکلیف نکرده‌ایم.» "سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۲") بنابراین، در جامعه‌ی اسلامی عدل دلالت بر این دارد که برای تأمین حداکثر منافع امت، یک رشته معیارها و میزان‌ها باید به وجود آید. روابط بین افراد و گروه‌های مختلف یک جامعه باید به گونه‌ای تنظیم شود که این روابط متوازن باشند و بر اساس احساس وظیفه‌ی متقابل استوار شوند؛ به علاوه، این روابط باید دوطرفه باشند تا بتوان از بروز آشوب و بی‌نظمی، که اسلام و مسلمین را به مخاطره می‌اندازد، جلوگیری کرد.

دولت برای این که از حصول این تعادل مطمئن شود، باید بکوشد شرایط و اوضاع و احوالی را که در آن مسائل مختلف به وجود می‌آید درک کند و راه‌هایی پیدا کند که در آن راه‌ها مهم‌ترین عوامل یا یکدیگر توازن داشته باشند. چنین تشخیصی متضمن سنجش و ارزیابی تحولات و تأثیرات آن تحولات است تا بتوان تصمیم گرفت که به چه نوع رابطه‌ی متقابلی می‌شود میدان داد و چگونه می‌شود از پس نیروهای آشوبگر و اغتشاش طلب به‌خوبی برآمد. جامعه و افراد آن می‌توانند دولت را با درک ضمنی خود از حقوق و وظایف دولت، حقوق و وظایف امت و حقوق و وظایف گروه‌ها و مؤمنان این امت ارشاد و هدایت کنند. وظیفه‌ی دولت این است که عادلانه حکم براند تا ثبات و استواری به بار آورد و وظیفه‌ی رعایا این است که سرشان به کار خودشان باشد و متقی و مطیع باشند. این حق دولت است که توقع چنین اطاعتی از رعایا داشته باشد و به آن‌ها پاداش دهد و متخلفان را به کیفر رساند و مالیات را وصول کند. و حق افراد است که از آن‌ها رفع ستم شود و با آنان به عدالت و انصاف و میزان رفتار شود. اگر چنین میزانی حاصل نشود، عدل مبدل به ظلم می‌شود و ظلم تلویحاً به این معناست که حدود و حریم‌ها رعایت نشده، هرج و مرج رواج یافته و حق باطل شده است.

افزون بر این، رواج ظلم دارای پیامدهای اقتصادی هم هست، زیرا با نبود

عدالت و رفاه نمی‌توان به کسب و کاری مطلوب دست یافت و بدون کسب و کار هم نمی‌توان رعایایی وفادار داشت و بدون رعایا نیز دولتی وجود نخواهد داشت. حاکم اگر می‌خواهد چنین نشود باید میزان و اعتدال را در منابع و ذخایر رعایت کند و بدین ترتیب نظامی مطلوب نه تنها در شیوه‌ی حکمرانی که در بخشش‌های شخصی هم به وجود آورد. هدایایی که اعطا می‌کند باید به تناسب سهم افراد باشد تا از بروز هرج و مرج جلوگیری شود، زیرا اگر بعضی از رعایا تصور کنند به آن‌ها ظلم شده، بی‌نظمی پدید می‌آید. همچنین باید مطمئن باشد کسانی که مشمول لطف او قرار می‌گیرند، نسبت به او وفادارتر از بقیه هستند.

سرانجام او باید سیاستی در پیش گیرد تا بین افراد مختلف جامعه به لحاظ اقتصادی و مالی توازنی منصفانه به وجود آید و به علاوه باید اطمینان یابد که شیوه‌هایی که به کار می‌بندد به هنگام تحولات و تغییرات، به اندازه‌ی کافی انعطاف‌پذیر و قابل انطباق باشند.

مفاهیم عدل، که به طور تلویحی در قرآن و شریعت از آن سخن به میان آمده، فقط در قانون وجود ندارند؛ عرف و فرهنگ یک کشور مسلمان، اصول و مبانی مذهبی آن کشور را باز می‌تاباند؛ بنابراین، این اصول و مبانی — اگر هم به آن‌ها تصریح نشده باشد — در عرف محلی به طور ضمنی حضور دارند. به عبارت دیگر، هم دولت و هم جامعه در روابطشان با یکدیگر و در ابزارهایی که برای مذاکره جهت حل و فصل مناقشات به کار می‌برند، متوجه ارزش‌های اسلامی هستند. لذا زندگی مرسوم و راه و رسم دیرینه را می‌توان بخشی از شریعت شمرد، زیرا اگر شریعت آن را مجاز دانسته باشد، دیگر خلاف فرمان‌های اسلام نیست؛ بخصوص این که در قرآن اصلی است که هر چه خداوند منع نکرده، عمل بدان جایز است.

مردم جامعه می‌فهمند که آن‌ها و دولت بخشی از یک نظام ارزشی واحدند که هر دو بدان آگاهند و هر دو پذیرفته‌اند که حقوقشان را بر آن اساس مطالبه کنند، بخصوص در کار چانه‌زنی با دولت. از این گذشته، آن‌ها متوجهند که هر چه مال و ثروتشان بیش‌تر باشد، قدرت چانه‌زنی‌شان هم بیش‌تر خواهد بود. عکس آن هم صادق است. اگر نه ثروت داشته باشند نه اعتبار و قدرت، عملاً نمی‌توانند برای تأمین حقوق خود تنها به تعهدات اخلاقی تکیه کنند. بنابراین، باید به تعداد نفرت تکیه کنند و اتحادی تلویحی میان خود ایجاد کنند تا تهدیدی شود برای ثبات دولت و بدین وسیله به حاکم بفهمانند که اگر روش خود را اصلاح نکند از این به

بعد رعایایی خوب نخواهد داشت و اصلاً رعیتی برای او باقی نمی‌ماند. بنابراین مردم با بهره‌جستن از نظام ارزشی اسلام راه‌هایی برای شکل‌دادن به سیاست دولت دارند و قدرتی دارند که به واسطه‌ی آن می‌توانند به سازماندهی دست زنند و بدین ترتیب احتمالاً بر جریان حوادث تأثیر گذاشته و سررشته‌ی تحولات را در دست گیرند.

دستیابی به وحدت و اتحاد به استفاده‌ی درست از شبکه‌های مخصوصی از افراد یا گروه‌ها بستگی دارد، تا بتوانند مواضع و قدرت خود را برای چانه‌زنی و مذاکره استحکام بخشند. بدین‌سان می‌توان دار و دسته‌ها، حرفه‌ها و ارتباطات منطقه‌ای را در روند مذاکرات و چانه‌زنی دخالت داد. در این مذاکرات و چانه‌زنی‌ها آنچه توجیه‌کننده‌ی موضع‌گیری‌هاست ارزش‌های اسلامی است. علاوه بر این، چنین ارتباطاتی، وقتی شکل حمایت از یکدیگر می‌گرفت، تأییدی بود برای مطالبه‌ی حقوقی که افراد و گروه‌ها برای آن مبارزه می‌کردند. برعکس، کسی که برای دفاع از دعاوی خود فاقد شبکه‌های لازم بود، تکیه بر این اصل می‌کرد که جامعه ملزم است مراقب باشد که فشار فقر بر گرده‌ی یک نفر بی‌اندازه سنگینی نکند.

از آن‌جا که این عقیده کلاً عقیده‌ای اسلامی است، جزء لاینفک شیعه هم به شمار می‌رود. عدل مسلماً از قرون اولیه‌ی اسلامی تاکنون امری بسیار مهم در تفکر سیاسی شیعه بوده است. در مکتب شیعه‌ی دوازده امامی، که در قرن دهم هجری قمری با حکمرانی خاندان صفوی در ایران پا گرفت، اجماع و اتفاق‌نظری اجمالی راجع به وظایف شاهان و رعایا در قبال یکدیگر به وجود آمد و در این روابط مفهوم عدل هم به‌طور ضمنی وجود داشت. این مفهوم روشن‌تر از همه‌جا در آثار و نوشته‌های محمدباقر مجلسی (وفات ۱۱۱۰ ق.) به‌اجمال بیان شده است:

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است و فسق و جور ایشان مورث اختلال نظام امور اکثر عالمیان و میل اکثر ناس به‌طور ایشان می‌گردد.<sup>۲</sup>

از این روی انصاف و توازن و حصول اطمینان از رفع ستم، برای آن‌که دولت

و جامعه هر دو منتفع شوند، امری خطیر است و فقدان آن به بروز اغتشاش و شورش و هرج و مرج می‌انجامد که از لوازم ظلم است. علاوه بر این، مجلسی می‌گوید که اقتدار شاهان برایشان تعهداتی به وجود می‌آورد و بدین‌سان رعایا به‌حق متوقع می‌شوند که آن‌ها را محترم شمارند. از جمله‌ی تعهدات این است که حاکم باید به عدل و مهربانی با رعایا رفتار کند، بخصوص اگر آن‌ها ناتوان و ضعیف باشند، و دیگر آن‌که شاه باید رحیم باشد و کسی را عجزولانه به کیفر نرساند. مجلسی در ادامه می‌گوید، تمام صاحبان قدرت هم در برابر خدا و هم در برابر زیردستانشان وظایف و تکالیفی دارند:

پس هیچ‌کس در دنیا نیست که بهره‌ای از ولایت و حکومت نداشته باشد و جمعی در تحت فرمان او داخل نباشند، و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدلی و جوری می‌باشد و به هر کس درخور آنچه او را استیلا داده‌اند، نعمتی به او کرامت نموده‌اند و درخور آن نعمت شکر از او طلبیده‌اند. و شکر هر نعمتی موجب مزید و وفور آن نعمت می‌گردد و شکر هر یک از این‌ها آن است که به نحوی که خدا فرموده با آن‌ها معاشرت نماید و حقوقی که حق تعالی برای ایشان مقرر فرموده رعایت نماید، و چون چنین کند، حق تعالی آن نعمت را زیاده می‌گرداند و اگر کفران کند، سلب می‌نماید.<sup>۳</sup>

راجع به حقوق شاهان و رعایا مجلسی بسیار دقیق است. او گفته است که شاهان مدعی سروری بر رعایانند و رعایا نیز به خاطر حفاظت و دفاع آن‌ها از دین و جان و مال و ناموس خود می‌باید برای آن‌ها دعا کنند و حقوقشان را به رسمیت بشناسند، بخصوص اگر شاهان به عدل رفتار کنند. اهتمام شاهان در پرداختن به امور رعایا به این مفهوم هم بود که رعایا از نظر اقتصادی تولیدکننده و سازنده باشند، و این هم برای خود آنان سودمند بود هم برای دولت. برعکس، کشوری که به علت ظلم گرفتار هرج و مرج بود نمی‌توانست از نظر اقتصادی مولد باشد و مالیات مورد نیاز دولت را تأمین کند.

در نامه‌ای که ناصرالدین‌شاه به ظل‌السلطان، فرزندش، فرستاده و از او علت هرج و مرج اصفهان را پرسیده، می‌توان تأثیر این نظریه‌ی سلطنت را در دوره‌ی قاجار دریافت: